

زمینه‌های گسترش تجارت ابریشم در خلیج فارس با تکیه بر توسعه روابط تجاری با اروپاییان در عصر شاه عباس اول

گلنار هدایتی^۱

چکیده

تجارت ابریشم با نقش مهمترین کالای صادراتی ایران، با تهدیدات متعددی از جمله: هجوم دولت عثمانی به مناطق شمالی، بسته شدن راه‌های بازرگانی ایران به اروپا و حملات ازبکان و بسته شدن راه ارتباطی چین مواجه بود. اما این مشکلات مانع از هر گونه تأمین تمهیداتی برای فروش ابریشم نگردید. مسئله گسترش تجارت ابریشم، شاه عباس را در پی‌ریزی سیاستهایش مصمّمتر کرد؛ بطوری که درصدد بود با برقراری روابط سیاسی و تجاری گسترده با دول اروپایی که خواهان ابریشم ایران بودند و جذب نمایندگان کمپانیهای اروپایی با قول سهم نمودن آنها در تجارت ابریشم ایران به اهداف خود برسد.

تولید ابریشم و تجارت آن در ایران از دیرباز رایج بوده است؛ بخصوص در زمان صفویه و دوران سلطنت شاه عباس اول با به انحصار در آمدن تجارت آن به شخص شاه و رونق صنایع وابسته به آن، اقتصاد کشور رونق یافت. شاه عباس درصدد بود قسمت اعظم تجارت کشور را به دلایل سیاسی و اقتصادی به خلیج فارس انتقال دهد. وی با توسعه روابط سیاسی و تجاری با اروپاییان بر پایه ابریشم و کنترل ایران بر خلیج فارس با خارج کردن پرتغالیها از مرکز اقتصادی آن، هرگز، به این مهم دست یافت و این امر خود سرآغاز گسترش فعالیتهای تجاری کمپانیهای بزرگ در خلیج فارس شد و بالاخص بندرعباس بر اثر چنین تحول عظیمی چندین دهه شاهد رونق و توسعه بود.

نوشتار حاضر با توجه به محور بحث در پی پاسخگویی به سؤالات زیر میباشد: ۱. اهداف شاه عباس در گسترش تجارت ابریشم از راه خلیج فارس چه بوده است؟ ۲. توسعه روابط سیاسی، تجاری با اروپاییان در عصر شاه عباس اول چه شرایط مطلوبی از تجارت بخصوص ابریشم را در خلیج فارس ایجاد کرد؟

کلیدواژگان

خلیج فارس؛ تجارت ابریشم؛ شاه عباس اول صفوی؛ جزیره هرمز؛ بندرعباس؛ کمپانی هندشرقی انگلیس؛ کمپانی هندشرقی هلند

مقدمه

جایگاه ابریشم تا قبل از شاه عباس اول «ابریشم» نامی فارسی است که بر پارچه لطیف ساخته شده از کرم ابریشم گذاشته شده است. واژه ابریشم مشتق از «اَپَرِشَم» پهلوی است که با مصدر شستن و رسیدن هم‌ریشه است. اما در زبانهای غیرایرانی «silk» که از ریشه «sers» گرفته شده برای لفظ ابریشم بکار برده میشود. کلمه سرس «sere» بمعنی چین و چینی بکار رفته است. - «سر» به معنی «زرد» از

در طول تاریخ ایران، با وجود مشکلات طبیعی و سیاسی که در مسیرهای زمینی وجود داشته، همواره بخش عمده‌یی از فعالیتهای تجاری در منطقه خلیج فارس متمرکز بوده است. با توجه به این امر در زمان صفویه نیز مسائل اقتصادی، بویژه

۱. کارشناس ارشد تاریخ مطالعات خلیج فارس؛ golnarheayati@gmail.com

خریداری کرده و صادر نمایند. مارکوپولو نیز در سفرنامه‌اش از شهرهای تبریز، یزد، کرمان سخن به میان می‌آورد و از صنایع ابریشم‌بافی و منسوجات ابریشمی در این مناطق اظهار شگفتی کرده است (پولو، ۱۳۶۳: ۴۱-۴۵). یورشهای تیمور با وجود ویرانیه‌ها و قتل‌عامهای متعدد، به اساس نوغانداری ایران صدمه‌ی وارد نکرد؛ بطوری که تولید ابریشم مازندران ایران در اواخر قرن نهم هجری / پانزدهم میلادی به میزان زیادی افزایش یافت (همان: ۳۱۷).

اما با تشکیل دولت صفویه، امنیت سیاسی و اقتصادی کشور مورد تهدید دو قدرت ازبکان و عثمانی قرار گرفت که سهم بارزی در رکود تجارت و بازرگانی بویژه ابریشم داشت؛ از جمله جنگهای شاه اسماعیل صفوی با سلطان سلیم عثمانی، موجب شد ایالت آذربایجان که سالانه ۳۰۰۰ عدل^۳ ابریشم تولید میکرد، محصولش با رکود مواجه گردد؛ تا این زمان ابریشم سرزمینهای شمالی ایران از راه تبریز به حلب و دمشق میرفت و دیبای زربفت و تافته‌های کاشان و پرنده یزدی در بازار تبریز مشتریان زیادی داشت. به همین منظور بود که سلطان عثمانی دستور داد هنگام حرکت برای جنگ چالدران از حدود آرزنجان تا پیرامون شهر تبریز یک وجب زمین آباد دیده نشود و پس از شکست سپاهیان ایرانی، گروهی از هنرمندان و صنعتگران تبریزی به استانبول فرستاده شوند (عزیمت این گروه باعث رونق صنایع ابریشم‌بافی در دولت عثمانی و رکود صنایع ابریشم‌بافی صفوی شد). جنگ چالدران علاوه بر مخاطرات سیاسی، تهدیدات اقتصادی نیز در پی داشت: اول اینکه باعث بسته‌شدن راه‌های تجاری گردید و تبریز موقعیت تجاری خود را از دست داد. بسیاری از مراکز مهم معاملات ابریشم ایران از امنیت و آرامش محروم گردید و بتبع آن، بسیاری از بازرگانان که در این مراکز مثل تبریز، سلطانیه، لاهیجان و رشت سرگرم تجارت بودند ناگزیر شدند ایران را ترک کنند (فلسفی، ۱۳۴۵: ۱۹۳۱/۵). دوم آنکه تسلط دولت صفویه بر بخشی از مناطق ابریشم‌خیز از میان رفت و بناچار برای صدور ابریشم خام به عوارض گمرگی بسیار گزاف

۳. «عدل» واحد تجارت ابریشم بود. اندازه عدلها تا حد زیادی متغیر بوده و به قدرت حیوانی که آن را حمل میکرد، بستگی داشت. قیمت هر عدل ابریشم در آن زمان پنجاه تومان یا دو هزار گیلدر هلندی بود. هر عدل، معادل ۱۱۰ کیلوگرم بود.

نام امپراطور افسانه‌ی چین بنام هوانگ تی^۱ یا «امپراطور زرد» گرفته شده است؛ او پادشاه اساطیری چین و بنیانگذار مدنیت چینی است که در هزاره سوم پیش از میلاد حکومت میکرده است. - لفظی از کلمه «سریندا» است که در منابع بیزانسی به آسیای میانه گفته میشده است (پطروشفسکی، ۱۳۵۵: ۳۰۸).

بطور دقیق معلوم نیست که پرورش کرم ابریشم از چه زمانی در ایران معمول شده است. با توجه به اسطوره‌های ایرانی، پرورش آن به دورانی بسیار کهن میرسد. طبق این گفته‌ها بافتن پارچه‌های ابریشمی از زمانها پیش از هخامنشیان تا به امروز همیشه در ایران معمول بوده و لباسهای شاهان هخامنشی از ابریشم، پارچه‌های زربفت ساخت ایران باستان بوده است (همان: ۳۰۷). اما چون از منسوجات دوره هخامنشی آثاری بدست نیامده، از اینرو نمیتوان به آن استناد کرد. بر اساس اظهارات مورخین غربی، ایران یکی از کشورهای تولیدکننده ابریشم بوده است؛ بطوری که از قرن ششم میلادی به بعد، تولید ابریشم در شهرهایی چون طبرستان، خاوران، ری و حتی زابلستان رواج قابل توجهی پیدا کرده بود (رابینو، ۱۳۷۲: ۵، ۴۹-۵۰). از آنجا که این محصول مورد توجه بسیار مردم بود، در اکثر نقاط ایران که توت کشت میگردید، پرورش کرم ابریشم نیز رایج بوده است. با آغاز خلافت اسلامی، صنعت نوغانداری^۲ در ایران رو به ترقی گذاشت. مرکز نوغانداری در اواخر دوران ساسانی از مرو و گرگان به طبرستان و سایر سرزمینهای کرانه خزر گسترش یافت. در قرون اول و دوم اسنادی از تولید ابریشم وجود دارد که در نقاط مختلف ایران از جمله مرو و قهستان «جنوب خراسان فعلی» دیبای مروی و قهستانی بعنوان هدیه و مالیات به حکام خراسان تقدیم میشده است. در قرون سوم و چهارم، اطلاعات بیشتری در زمینه تولید ابریشم در اکثر شهرهای فلات ایران بدست آمده است. همچنین یورش و کشتار مغولان در قرن هفتم هجری اگر چه شبکه‌های آبیاری و زمینهای کشاورزی را ویران ساخت، ولی تولید ابریشم در بسیاری از نقاط، از جمله گیلان که از این حمله در امان مانده بود، به بقای خود ادامه داد؛ بطوری که بازرگانان به گیلان می‌آمدند تا ابریشم خام گله یا گیله را

1. Hovong.t

۲. تخم نوغان؛ پيله ابریشم. نوغانداری؛ پرورش کرم ابریشم: (غتنامه دهخدا، ج ۱۵).

برای ایالت خراسان، تولید ابریشم خام این منطقه به ۳۰۰۰ عدل رسید (اولثاریوس، ۱۳۷۹: ۷۰۹). شاه عباس همچنین با عقب راندن عثمانیها از نواحی غربی ایران و انعقاد معاهده با آنها امنیت این مناطق را تأمین کرد. اما چون در حین جنگ با دولت عثمانی، بسیاری از ایالت‌های ابریشم‌خیز ایران مانند گیلان، یزد، کرمان سر به شورش برداشته بودند، ابتدا متوجه گیلان شد که سالانه بیشترین ابریشم خام را تولید میکرد و مردم این ایالت را که از دوران شاه‌طهماسب دست به طغیان و سرپیچی زده بودند، تحت انقیاد درآورد و آرامش نسبی به آن ناحیه بخشید و بمنظور در انحصار گرفتن ابریشم، آن ایالت را جزو املاک خالصه خود قرار داد (همان: ۶۵۴).

شاه عباس اول دریافته بود که در امر تجارت و بازرگانی، هیچ کالایی باارزش و گران‌بهرتر از ابریشم نیست؛ پس تمام تلاش خود را بر این کالا متمرکز کرد تا بتواند اقتصاد ایران را رونق بخشد. وی معاملات ابریشم را در تمام دوران سلطنتش به خود اختصاص داد. به فرمان وی تولیدکنندگان ابریشم تمام محصول سالانه خویش را به وی میفروختند و فروش ابریشم در سراسر کشور به مشتریان دیگر امکان نداشت و ممنوعیت خرید و فروش ابریشم حتی شامل خارجی‌ها هم میگردد و از اینرو شاه عباس به هیچیک از بازرگانان خارجی اجازه خرید ابریشم را در ایران نمیداد. در نظر اروپاییان، پادشاه ایران بزرگترین و یگانه تاجر کشور خویش بود، بطوری که هر معامله‌یی را که سود بیشتر داشت به شخص خود اختصاص میداد و دیگران را از مداخله در آن باز میداشت (دولاوله، ۱۳۷۰، ۲/۴۰۰). شاه عباس، به تشویق تولید و بدنبال آن، تجارت ابریشم پرداخت و سیاستش بر این مبنا بود که حتی‌الامکان به صادرات این محصول بیفزاید. از اینرو سعی کرد در هر جای ایران که درخت توت پرورش می‌یافت مانند گیلان، مازندران، گرگان، اردبیل، شیروان، شماخی، قراباغ، خراسان، فارس، کرمان و یزد و غیره ابریشم تولید گردد. همچنین به حمایت از تولیدکنندگان ابریشم پرداخت؛ بخصوص ارمینان، گرجیان و شیروانیان که به تولید ابریشم آشنایی داشتند و در مناطق شمالی کشور ساکن بودند. وی بسیاری از آنها را به اجبار به منطقه جلفا اصفهان کوچانید، زیرا در نظر شاه عباس، برای انجام امور بازرگانی بسیار مناسب

دولت عثمانی تن داد. جنگ‌های دوره شاه اسماعیل با دولت عثمانی، تولید ابریشم خام را متوقف نکرد، اما از روند رو به رشد آن جلوگیری بعمل آورد.

ادامه درگیریهای سیاسی به دوران شاه طهماسب اول (۹۳۱-۹۸۴ هـ.ق) هم کشیده شد. پیامد جنگ‌های ایران و عثمانی، از رونق افتادن تجارت و بازرگانی شهر تبریز بود که شاه طهماسب مجبور شد پایتخت را از تبریز به قزوین انتقال دهد. قزوین در نخستین سالهای پادشاهی شاه طهماسب بصورت یکی از مهمترین مراکز داد و ستد کالا درآمد؛ زیرا کاروانهای زیادی از اطراف و اکناف ایران رو به قزوین نهادند و کالاهای گوناگون بویژه منسوجات ابریشمی (حریر) در آنجا به فراوانی و ارزانی بدست می‌آمد. با مرگ شاه طهماسب و هرج و مرج‌های داخلی ایران، دولت عثمانی بیشتر ایالات غربی و ابریشم‌خیز از جمله شروان تبریز تا حوالی گیلان را به تصرف خود درآورد و بر بیشتر منابع ابریشم خام ایران تسلط یافت و صادرات ابریشم را کاهش داد. روند هرج و مرج‌های داخلی و نبردهای طولانی با ازبکان و عثمانی تا روی کار آمدن شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ هـ.ق) ادامه داشت.

اهمیت ابریشم در ایران زمان شاه عباس

شاه عباس اول مصمم بود به ناامنیهای داخلی ایران پایان دهد. ابتدا با برانداختن قدرت امرای قزلباش که گردانندگان سیاست داخلی و خارجی بودند و برقراری حکومت مرکزی قدرتمند، تمامیت سیاسی - نظامی و اقتصادی کشور را در دست گرفت و چنان امنیتی ایجاد کرد که تا سالها پس از مرگ وی نیز ادامه داشت. وی تلاش خود را معطوف به مسائل مرزی نمود، زیرا امنیت ایران به مخاطره افتاده بود. شاه عباس به فراست دریافته بود که ازبکان با دولت عثمانی در خصوص ابریشم اشتراک منافع دارند (ترکمان، ۱۳۳۵: ۲۱۹). آنها همچنین با تهاجمات گسترده به نواحی شرقی، رونق اقتصادی را از آن نواحی گرفته و ارتباطات تجاری دیرینه ایران با دولت چین را قطع کرده بودند و بعلاوه موجب کاهش تولید ابریشم خام نواحی شرقی ایران شده بودند. این امر یکی از دلایلی بود تا شاه عباس ازبکان را در سال ۱۰۰۷ هـ.ق در نبرد رباط پریان شکست دهد. با شکست ازبکان و حصول امنیتی نسبی

این امر می‌تواند به چند دلیل باشد: نخست، اوضاع داخلی کشور چنانکه که بسبب جنگها و ناآرامیها و عدم تثبیت این سلسله، فاقد نظم و امنیت برای پرداختن به تجارت بود. دوم، وجود رقابتهای سیاسی تجاری بین دولتهای بزرگ اروپایی و سوم، نداشتن پایگاه تجاری برای ایران در خلیج فارس بود. اما از آنجا که با روی کار آمدن شاه عباس اول، ایران خواهان صادرات قابل توجهی ابریشم به اروپا شد و تجارت آن نیز در انحصار شاه قرار گرفت، خریداران علاقمند مجبور به کسب اجازه تجارت و قرارداد با شاه بودند و این امر، از یک طرف منجر به ایجاد روابط با کمپانیهای تجاری و کشورهای مختلف میشد و از طرف دیگر، شاهزادگان و شاهان اروپایی موقعیت را بسیار مناسب و خوب می‌یافتند که ضمن قرارداد با شاه بتوانند کالاهای پرارزش ایرانی را به کشورهای دیگر صادر کنند و چون دولت صفویه برای رسیدن به بازار فروش کالاهای خود بناچار میبایست به اقدامات خصمانه دولت عثمانی از قبیل اختلافات سیاسی، وضع تعرفه گمرکی گزاف بر کالاهای ایرانی و برخورد بد ترکان عثمانی با تجار ایرانی تن دهد، از اینرو شاه عباس اول را به فکر انداخت تا با برقراری روابط سیاسی گسترده با دول اروپایی و جذب نمایندگان کمپانیهای اروپایی با استفاده از کالاهای گرانبهایی چون ابریشم به اهدافش برسد. توجه دولتهای اروپایی به ابریشم، شاه عباس را در پی‌ریزی سیاستهایش مصمم ساخت. عامل دیگری که وی را به این امر ترغیب نمود موضوع تأمین نیازهای مادی برای تدارکات جنگ با دولت عثمانی بود. به همین جهت در فکر تغییر مسیر فروش ابریشم از طریق جاده زمینی شرق به غرب به خلیج فارس و جزایر و بنادر آن بود تا بدون زحمت و ممانعت دولت عثمانی، ابریشم ایران را به فروش برساند. اما مهمترین مانع پیشرفت اهداف شاه عباس، حضور پرتغالیها در خلیج فارس بود. پرتغالیها که طلایه‌داران حرکت به سمت شرق بودند تا بتوانند راهی را برای دور زدن دولت عثمانی بواسطه تسلطش بر دریای سرخ و باب‌المنندب پیدا کنند، سرانجام در سال ۹۰۴ هـ.ق قبل از تشکیل دولت صفوی و در هنگام قدرت‌گیری صفویان، واسکودوگوما، امیرالبحر پرتغالی، با عبور از دماغه امیدنیک و دور زدن آفریقا وارد اقیانوس هند شد و راه ایجاد مستعمرات در هندوستان و سایر نواحی آسیا را برای کشور پرتغال هموار نمود. بدنبال آن،

بودند. بدین ترتیب آرامنه بعد از آرامش نسبی که در سایه سیاستهای شاه عباس بدست آوردند از فرصتهای بدست آمده استفاده کردند و به یکی از اهرمهای تجاری ایران عصر صفوی بدل شدند و تجارت و صدور ابریشم به کشورهای خارجی را در انحصار خود گرفتند. شاه عباس در ادامه بمنظور رونق بخشیدن به بازار ابریشم، تحولی عظیم در صنعت منسوجات ابریشمی و قالیبافی پدید آورد. به فرمان او، کارگاههای نساجی در شهرهای اصفهان، کاشان، یزد، کرمان، شیراز، مشهد، تبریز، شیروان، قراباغ و استرآباد ایجاد شد (سیوری، ۱۳۶۳: ۱۳۷). این کارخانه‌ها را شالبافخانه میگفتند که از کارگاههای نساجی متعددی تشکیل میشد. در این مکان پارچه‌های ابریشمی و همچنین زری بافته میشد و در حدود ۲۵۰۰ نفر کارگر مشغول کار بودند. با توسعه این صنعت شاه‌عباس بمنظور نظارت هر چه دقیقتر بر کار آنان، نماینده‌یی از طرف خود با عنوان ملک‌التجار بر آنان گمارد که علاوه بر سرپرستی کارگاههای عمومی موظف بود نقشه‌ها را انتخاب و بر آماده ساختن مواد خام و نگهداری کالاهای ساخته شده نظارت کند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۰۵-۱۰۶). یزد و کاشان از مراکز مهم پارچه‌بافی بودند (تالبوت رایس، ۱۳۷۵: ۲۲۶). در این زمان چون ابریشم تنها کالایی بود که دول اروپایی بدلیل ارزش اقتصادی و رکود بازار ادویه، برای آن پول پرداخت میکردند، تجارت آن موجب سرازیر شدن پول و جواهرات به ایران شد. به همین سبب این کالا توانست به پشتوانه مالی دولت تبدیل شود. مهمتر از فروش ابریشم، ضرب سکه بود که بدون فروش ابریشم، ضرب مسکوکات رایج امکان نداشت؛ زیرا ایران صاحب معادن طلا و نقره نبود و این موازنه بایستی با فروش ابریشم و بخشی از پول و احجار کریمه تأمین میشد (کمبریج، ۱۳۸۰: ۲۳۳/۶).

توسعه روابط سیاسی و تجاری با اروپاییان

از آنجا که ابریشم نزد حکومت صفوی، اهمیت تجاری و صادراتی داشت و بعنوان یکی از عوامل ورود اروپاییان به ایران و رقابتهای تجاری و سیاسی میان آنها محسوب میشد، از اینرو شاه عباس با تولید و توسعه صنایع وابسته به آن، موجب گسترش صادرات به کشورهای اروپایی و طبیعتاً توسعه و ترقی اقتصاد ایران عصر صفوی شد. تا زمان شاه عباس اول، روابط تجاری ایران بر پایه ابریشم توسعه چندانی نداشت که

مشترک دو طرف در مبارزه با عثمانی متحول شد. در واقع شاه عباس دو هدف داشت: (۱) اتحاد با اروپا بر ضد عثمانی و (۲) عقد معاهدات تجاری برای فروش ابریشم ایران. هدف تجاری شاه عباس فتح باب مناسبات تجاری در خلیج فارس بود، چون راه اصلی ایران و اروپا از آسیای صغیر محسوب میشد و تجار ایرانی میبایست در زمان صلح، عوارض سنگینی به عمال عثمانی میپرداختند و در زمان جنگ هم این راه بسته میشد. از طرفی پرتغالیها مانع پیشرفت اهداف شاه عباس در جنوب بودند و اجازه تجارت آزادانه را به تجار ایرانی نمیدادند و تجارت در انحصارشان بود. شاه عباس تا زمانی که با ترکان عثمانی در جنگ بود، به امید همدستی دولت پرتغال بر ضد ترکان و استفاده از قوای دریایی آنها از اجحافات ایشان بر رعایای ایرانی و انحصاراتی که در تجارت جنوب برای خود داشتند، با آنان مدارا میکرد ولی منتظر فرصت بود تا دستشان را از جنوب کوتاه کند و این فرصت زمانی دست داد که با عثمانی صلح کرد و انگلیس در جنوب علایق تجاری نشان داد. به همین خاطر در صدد بود با نماینده شرکت هند شرقی انگلیس قراردادی بسته شود که تمام ابریشم ایران از جنوب و منحصرأ از طریق این شرکت به فروش برسد و از راه عثمانی چیزی به اروپا ارسال نگردد. در سال ۱۶۰۰ م. حادثه‌یی روابط ایران و پرتغال را پر تنش ساخت و آن استمداد حاکم بحرین از الله‌وردی خان، حاکم فارس، بود که از امیر هرمز، فیروزشاه، اعلام استقلال کرده بود. الله‌وردیخان یکی از خویشاوندان امیر بحرین بنام خواجه معین‌الدین را به همراه لشکری راهی بحرین کرد و توانست آنجا را فتح نماید. چون این اخبار به هرمز رسید، فیروزشاه والی هرمز و کاپیتان اروپایی هر کدام جمعی از لشکر خود را برای استرداد بحرین مأمور ساختند که در نهایت جنگ میان آنان در خشکی و دریا بوقوع پیوست. برغم اینکه در جنگ، خواجه معین و میریوسف هر دو زخمی شدند و از آسیب زخم فوت کردند، اما لشکر فارس پیروز شد (ترکمان، ۱۳۳۵: ۱۵-۱۶/۶).

مقارن این حادثه هیئتی سیاسی به سرپرستی آنتونیو دوگوا^۱ از طرف دولت پرتغال به ایران آمد که مأموریت داشت:

دست اعراب تاجر از اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس کوتاه شد و تجارت این مناطق در اختیار تجار پرتغالی قرار گرفت. آلبوکرک، دریاسالار پرتغالی، قبل از تصرف عدن، هرمز را در مدخل خلیج فارس تصرف کرد. هرمز تا قبل از ۷۰۱ هـ ق جرون نام داشت و هرمز اصلی در سواحل، نزدیک میناب کنونی بود. در این سال امیر عرب هرمز، میر بهاء‌الدین ایاز، به علل نامعلومی به جزیره جرون با تمامی اهالی به هرمز منتقل شدند و این جزیره را به یادگار وطن هرمز نامیدند. ابن بطوطه و دیگر سیاحان قبل از صفویه از رونق تجارت این شهر میگویند. جزیره هرمز در آن زمان به زیبایی و ثروت معروف بود و این مثل رایج بود که اگر دنیا حلقه انگشتری است، هرمز نگین آن است. تا اینکه آلبوکرک در سال ۹۱۳ هـ ق/۱۹۰۷ م. به جزیره حمله کرد و برغم کاردانی خواجه عطا که از طرف امیر دوازده ساله هرمز سیف‌الدین نیابت داشت آن را متصرف شد و سر رشته تجارت منطقه را بدست گرفت و امیر هرمز را وادار به پرداخت خراج به پادشاه پرتغال نمود. بعد از آن، پرتغالیها برای تثبیت موقعیت خود در خلیج فارس، توانستند با ایجاد قلعه‌های نظامی مستحکم در هرمز سلطه خود را تا بیش از یک قرن ادامه دهند. آنها با در اختیار گرفتن ثروت منطقه، نه تنها اجناس خود را به قیمت گزاف به تجار ایرانی میفروختند، بلکه اجناس ایرانی از قبیل ابریشم، مروارید، مخمل و پارچه‌های قیمتی را که بازارهای خوبی در اروپا داشت به قیمت پایین میخریدند و در اروپا به چند برابر میفروختند (نوائی، ۱۳۷۷: ۱۴)؛ بطوری که تنها درآمد و حق خروج ابریشم و قالی بیست میلیون لیره بود (آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۱۵۷) و در مدت کوتاهی موجبات انحصاری شدن بازرگانی و کشتیرانی و حتی نظامی شدن آن جزیره را فراهم آوردند.

شاه اسماعیل طی قراردادی با آلبوکرک که متضمن کمک دریایی در سرکوب شورش بلوچستان و مکران و اتحاد علیه عثمانی بود، قبول کرد هرمز خراجگذار پرتغال باشد. در زمان شاه تهماسب بخاطر اشتغال وی به عثمانی و ازبکان توجهی به جنوب نشد و از طرفی، ایران نیروی دریایی نداشت و نیروهای دریایی مخالف پرتغال که با ایران منافع مشترک داشته باشند، هنوز در خلیج فارس ظاهر نشده بودند. اما با روی کار آمدن شاه عباس روابط ایران و اروپا بخاطر علاقه

1. Antonio Deougeva

سفارت آنتونی شرلی، شاه عباس، برادرش، رابرت شرلی را عازم اروپا نمود. شرلی ترسید که چون از رعایای دولت انگلستان است، جیمز اول او را با تشریفات یک سفیر خارجی نپذیرد و نزد شاه عباس مقصر و مسئول جلوه داده شود، از اینرو ابتدا خلاصه پیشنهادات شاه عباس را از طریق سفیر انگلیسی در اسپانیا برای پادشاه انگلستان فرستاد که در آن شاه عباس به تجار انگلیسی اجازه میداد: (۱) در دو بندر از بندر ایران مراکز تجاری تأسیس کنند. (۲) دولت انگلستان در هر دو بندر اجازه می‌یافت نماینده سیاسی داشته باشد. (۳) عمال کمپانی هند شرقی در امور تجاری خود در هر دو بندر با آزادی کامل به دادوستد پردازد (سیبلاشوستر، ۱۳۶۴: ۹۰).

منظور شرلی از رفتن به انگلستان آن بود که با جمیع اول قرارداد تجاری ببندد و راه تازه‌یی برای صدور ابریشم و سایر کالاهای ایران به اروپا باز کند تا تجار ایرانی مجبور نباشند کالاهای تجاری خود را از طریق عثمانی به اروپا صادر کنند. رابرت شرلی به همراه همسرش در انگلستان به دیدار جیمز اول بار یافت، ولی تجار کمپانی لوانت^۱ و هند شرقی که پیشنهادات مزبور را مورد بررسی قرار داده بودند با این دلایل با سفیر ایران به مخالفت پرداختند:

۱. تغییر مسیر تجارت از ترکیه به راه دریایی و دماغه امیدنیک سودی برای کمپانیها در بر نخواهد داشت.
۲. با اینکار، منافع تجاری ایران و انگلیس ناچیز خواهد بود (رایت، ۱۳۶۴: ۲۳).
۳. قبول این پیشنهادات، رشته روابط تجاری انگلیس را با عثمانی کم میکند.

ناچار رابرت شرلی نیز بدون اخذ نتیجه‌یی به ایران بازگشت. از طرف دیگر پرتغالیها نیز در مورد سفارت شرلی و صدور حجم زیادی ابریشم از طریق هرمن نگران بودند؛ چنانکه در نظر آنها این امر باعث کمرنگ شدن تجارت ابریشم با چین میشد (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۸۸) اما شاه عباس بدلیل اعتمادی که به وی داشت، دوباره او را در سال ۱۰۳۳ هـ/ق ۱۶۲۴م عازم اروپا کرد. بالأخره شرلی با

(۱) تجارت پرتغالیها را که در نتیجه تصرف بحرین تضعیف شده بود، مجدداً مستحکم نماید. (۲) درباره آیین مسیحیت در ایران از شاه عباس اختیاراتی بگیرد. (۳) مانع بسته شدن قرارداد سیاسی-تجاری ایران با انگلیس شود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۳۸) بدلیل آنکه همزمان بود با ورود هیئتی انگلیسی به ایران، برای فروش منسوجاتشان. فیلیپ سوم درصدد بود تا هر طور شده دولت ایران را از این کار باز دارد. از طرف دیگر، شاه عباس نیز بمنظور سرگرم کردن دولت اسپانیا به یک مانور فریب‌کارانه دست زد و سعی نمود تا دولت اسپانیا را از اهداف سیاسی-نظامی خود در خلیج فارس در ناآگاهی نگه دارد. پس بدین منظور در سفر اول آنتونی شرلی به دربار اسپانیا، به وی مأموریت داد به فیلیپ سوم وعده دهد و او را مطمئن سازد که مایل است تجارت ابریشم از طریق هرمن را منحصراً به اسپانیا واگذارد و در عین حال از پادشاه اسپانیا درخواست نمود برای انعقاد چنین قراردادی سفیری به دربار ایران اعزام دارد (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۲-۳). در پی یافتن به این هدف، شاه عباس، دنگیزبیک روملو و خواجه فتحی را با پنجاه بار ابریشم همراه با آنتونیو دوگوا به اسپانیا فرستاد، اما ناکامیهای دنگیزبیک روملو که میبایست ابریشم شاهی را در آنجا به فروش میرساند و درآمد حاصله از آن را به خرانه شاه برمیگرداند، به اغوای آنتونیو دوگوا، به پادشاه اسپانیا بخشیده شد و همین مسئله موجب مرگ دنگیزبیک در بازگشت به ایران گشت. برغم ناکامیهای دنگیز روملو در اسپانیا، این سفارت برای ایران دو پیامد مهم داشت: یکی از لحاظ اقتصادی به شاه ایران این نوید را داد که تجار ایرانی میتوانند ابریشم شاهی را در کمال امنیت از طریق خلیج فارس به اسپانیا صادر کنند و از بدرفتاریها و عوارض سنگین دولت عثمانی خود را رهایی بخشند. دوم از لحاظ سیاسی دولت صفوی به عهدشکنی دول اروپایی بویژه پادشاه اسپانیا، در خصوص نبرد با دولت عثمانی، آگاهی یافت. هر چند شاه عباس با اعزام آنتونی شرلی به اروپا درصدد اتحاد با دول اروپایی علیه دول عثمانی برآمد و در نتیجه اقدامات این گروه در اروپا کشورهای اروپایی متوجه ابریشم گردیدند، ولی سفارت شرلی چندان موفقیت‌آمیز نبود، زیرا بدلیل ناهمگونی فرهنگی بین هیئتی ایرانی و انگلیسی از همان بدو ورود به روسیه، اختلاف اعضاء بدلیل تقدم و تأخیر آنتونی شرلی و حسین علی بیگ بیات به اوج خود رسید و موجب جدایی آن دو از یکدیگر شد. بعد از ناکامی

و ایران شد. شاه عباس هم به آنها اظهار داشت چون قصد نداریم ابریشم ایران را از طریق عثمانی صادر کنیم، بنابراین حاضریم در ژانویه هر سال صد عدل ابریشم در بندر گمبرون به دولت انگلستان تحویل دهیم و در برابر آن پارچه انگلیسی دریافت کنیم (فلسفی، ۱۳۴۵: ۵/۱۴۹۴). از این مأموریت نیز نتیجه‌ی حاصل نشد، چون سفیر انگلیس درست یک ماه بعد، دار فانی را وداع گفت.

همزمان با سفر رابرت شرلی به اروپا، در سال ۱۶۰۰ م. تجار انگلیسی کمپانی هند شرقی را در سورات تأسیس کرده بودند. کمپانی مذکور برای دست یافتن به اهداف تجاری خود نماینده‌ی را به نام ادوراد کوناک^۲ اعزام ایران کرد. وی بعد از بار یافتن به حضور شاه عباس، پیشنهاد کرد که با اجازه شاه، بازرگانان انگلیسی مایلند همه محصول ابریشم ایران را در بنادر و جزایر خلیج فارس خریداری کرده و در همان منطقه بر کشتی بار نمایند. این پیشنهاد شاه عباس را به وجد آورد، زیرا دربار مشتاق بود در مورد صدور ابریشم، خود را از چنگ ترکه‌ها برهاند و از طرف دیگر اگر فرصتی پیش می‌آمد به کمک انگلیسیها با پرتغالیها مقابله نموده و ابریشم را به قیمت بهتری به فروش برساند. نمایندگان پرتغال برای حفظ منافع خود به این سفیر اعتراض نمودند. شاه اسپانیا، فیلیپ، برای تحقق اهداف خود یک نجیب‌زاده اسپانیایی به نام دن گارسیا دوسیلوا فیگوئرا^۳ را اعزام ایران کرد. وی به حضور شاه عباس بار یافت و خواستار این شد که بندر گمبرون و بحرین را به دولت اسپانیا بازگرداند تا دولت اسپانیا متقابلاً کشتی جنگی به دریای سرخ بفرستد و راه تجارت عثمانی را ببندد. شاه عباس که تازه از جنگ با ترکان عثمانی فراغت یافته بود، بصراحت به دن گارسیا پاسخ داد که بندر گمبرون و بحرین متعلق به ایران است و به هیچوجه پس داده نخواهد شد و همچنین چون با دولت عثمانی صلح کرده، دیگر نیازی به کشتیهای جنگی پرتغال ندارد و ابریشم را خود نیز برای فروش به شهرهای حلب و قسطنطنیه خواهد فرستاد (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۱۶۸-۳۶۶). نتیجه اینکه شاه عباس دیگر ضرورتی نمیدید با آنها کنار بیاید و صلح با عثمانی و برقراری روابط سیاسی - تجاری با

مذاکرات متعدد توانست معاهده‌ی سیاسی و دوستانه‌ی مبتنی با این شرایط با جیمز اول منعقد کند:

۱. دولت انگلیس متعهد شود تمام کشتیهای جنگی خود را در خلیج فارس برای لشکرکشی ایرانیان علیه عمال پرتغال در جزایر هرمز و قشم در اختیار آنها قرار دهد.
۲. از نظر تجاری دولت انگلستان اجازه دهد که تجار ایرانی کالاهای خود را با کشتیهای انگلیسی و با پرداخت کرایه مناسب به انگلستان حمل نمایند.

۳. در بنادر انگلستان از ایرانیان بیش از حد معمول تعرفه گمرکی گرفته نشود و در تجارت طلا و نقره به انگلستان تجار ایرانی آزاد باشند.

با انعقاد این معاهده صدور کالاهای ایرانی بخصوص ابریشم از خلیج فارس به اروپا حل میشد و تجار ایرانی اجازه می‌یافتند که اجناس خود را با کشتیهای انگلیسی به اروپا حمل و به فروش برسانند و از طرفی با این معاهده، متحدین محافظت از تجارخانه‌های انگلیسی و بنادر ایران در برابر تهاجم پرتغالیها را به عهده می‌گرفتند. اما با مرگ جیمز اول تمام اقدامات شرلی بی‌نتیجه ماند و چارلز اول امضای معاهدات را به تعویق انداخت. در این میان حادثه‌ی دیگر رخ داد که تمام تلاشهای شرلی را بر باد داد. هنگامی که شرلی مشغول بستن معاهده با شاه جدید بود، سفیری دیگر از جانب شاه عباس به نام نقد علی بیک به انگلستان رسید. این سفیر را شاه عباس به ترغیب عمال شرکت هند شرقی انگلیس فرستاده بود. نقد علی بیک، سفارت شرلی را تکذیب کرد و اعتبارنامه‌های او را جعلی شمرد و کاری کرد که دربار هم در سفارت شرلی تردید کرده و مذاکرات با او را قطع نماید. شاه انگلستان برای روشن شدن قضیه، هر دو سفیر را به همراه یکی از رجال انگلیسی به نام سر داد مور کاتن^۱ به ایران اعزام نمود تا معلوم شود کدامیک از فرستادگان ایران، سفیر آن کشور است و اجازه دارد با دولت انگلستان معاهده تجاری منعقد نماید. نقد علی بیک نیز از ترس مؤاخذه شاه در سواحل شرقی آفریقا خودکشی کرد. هیئت مزبور به حضور شاه عباس بار یافت و خواهان بسته‌شدن یک معاهده تجاری بین انگلستان

2. Edward Conock

3. Dongarci Desylva Fiquaroa

1. Sir Dadmore Cottone

بعد از بارگیری نخستین کشتی انگلیسی حامل ابریشم ایران در بندر گمبرون (آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۰۷) و بردن سودی صددرصدی از فروش آن در اروپا، دولتمردان ایران وضعیت را مساعد دیدند و کاملاً بر این امر آگاهی یافتند که زمان مقرر برای اخراج پرتغالیها فرا رسیده است. پرتغالیها که از این وضعیت ناخرسند بودند تلاش نمودند از هر طریق ممکن جلوی روابط تجاری کمپانی هند شرقی انگلیس را با ایران بگیرند. به همین جهت با کشتیهای جنگی خود برای بیرون کردن انگلیسیها وارد آبهای خلیج فارس شدند، اما انگلیسیها موفق شدند با کشتیهای خود به هندوستان فرار کنند و با فروش ابریشم آن ۱۷۰۰۰۰ پوند سود ببرند (سیلا شوستر، ۱۳۶۴: ۱۰۴).

شکست پرتغالیها و بیرون راندن آنها از جزیره هرمز
از جمله کارهایی که شکست و انحطاط پرتغالیها را تسریع کرد، حملات کشتیهای پرتغالی به کشتیهای انگلیسی، به بهانه اینکه ابریشم ایران را حمل میکنند بود؛ زیرا حمل هر گونه کالایی در خلیج فارس در انحصار پرتغالیها بود. رفتار سوء پرتغالیها نسبت به تجار انگلیسی موجبات شکلگیری جنگ در بندر جاسک را فراهم آورد (آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۳۷). به همین سبب، زمانی که انگلیسیها به رسم همه ساله برای حمل ابریشم ایران به جاسک آمدند، دو کشتی جنگی در حمایت چهار کشتی باری نیز به حرکت درآمد. کشتیها چند روز در جاسک توقف نمودند و نیروی دریایی هرمز از خود واکنشی نشان نداد. از آنسو شاه عباس نیز نه تنها به پرتغالیها ابریشمی تحویل نداد بلکه درخواست آنان را مبنی بر همکاری با صاحب‌منصبان ایرانی رد کرد. شاه عباس که با عثمانی صلح کرده بود و بسبب اجحافات پرتغالیها مصمم شده بود با کمک کشتیهای انگلیسی هرمز را بازستاند و راه تجارت خلیج فارس را برای تمام ملل آزاد کند، به خان شیراز، امام قلی خان، دستور داد تا سپاه کافی در جنوب جمع کند و در انتظار فرمان باشد. قبل از هرمز، سواحل عمان که از مراکز تجاری پرتغالیها بود، تصرف شد و سپس جزیره قشم که آب هرمز از آنجا تأمین میشد. قبل از آن بخاطر مذاکرات شرلی، پادشاه اسپانیا پنج کشتی بزرگ جنگی به خلیج فارس فرستاده بود و به روی فری یرا آندرادا دستور داد اگر شاه با معاهده سیاسی و تجاری موافقت

دیگر دولتهای اروپایی وی را به هدف اصلیش در خلیج فارس، که بیرون کردن پرتغالیها بود، نزدیک کرده بود.

بعد از این اقدامات، دولت اسپانیا، تلاشهای نافرجام دیگری برای فیصله دادن به کدورت‌های مابین دو دولت بعمل آورد؛ از جمله آنها نامه‌یی بود که به دربار ایران نوشت و در آن علاوه بر دشمنی با دولت عثمانی، در خصوص ابریشم متذکر شد چنانچه تجار مسلمان یا مسیحی نتوانند ابریشم خود را در هرمز به فروش برسانند میتوانند آن را به بندر گوا مرکز هند پرتغال بفرستند و حتی اگر مایل باشند بدون ادای حقوق گمرکی و عوارض دیگر برخلاف رسوم سابق، مستقیماً آن را به پرتغال حمل نمایند. اما شاه عباس اهمیتی به خواسته‌های پرتغالیها نداد و در عوض به انگلیسیها وعده داد بندر جاسک یا هر بندر دیگری که شرکت هند شرقی برای انجام امور تجارتی خود لازم بداند، داده شود (سیلا شوستر، ۱۳۶۴: ۱۰۳).

پرتغالیها از ظهور رقیب جدید در خلیج فارس نگران بودند، زیرا ابریشم جای سایر کالاهای ارزشمندی چون ادویه را در بازارهای اروپا به خود اختصاص داده بود و دول اروپایی تلاش میکردند تا به هر طریق ممکن انحصار تجارت آن را به خود اختصاص دهند؛ تا جایی که اسپانیاییها، نماینده شرکت انگلیسی را برای تحویل گرفتن کالا که عازم اصفهان بود به قتل رسانند. پس از مرگ کانوک، کمپانی هند شرقی سفیری آگاه به امور تجاری به نام مونوکس^۱ را به ایران اعزام نمود. آمدن مونوکس به دربار ایران، شاه عباس را مصممتر کرد تا ابریشم را از طریق خلیج فارس به اروپا صادر نماید مشروط بر اینکه انگلیسیها ۶۰۰ عدل ابریشم از ایران بخرند و در مقابل آن، وجه نقد یا جنس بدهند و تا تمام قیمت ابریشم خریداری شده را نپرداختند حق صدور آن را نداشته باشند. به مونوکس اجازه داد به گیلان برود و هر قدر ابریشم لازم دارد خریداری نماید و در ضمن، به مراکز اداره کمپانی هند شرقی در سورات اطلاع داد که ناوهای انگلیسی میتوانند بدون هیچ مانعی وارد جاسک شوند (همان: ۴۸-۴۹).

بازسازی مجدد شهر و تأسیسات آن وجود داشت، شاه عباس هرگز حاضر نشد هرمز را دوباره مسکون سازد و شاید در نظر وی تصور حضور نیروی دریایی پرتغال در خلیج فارس که موجب اختلال در امنیت و تجارت هرمز بود، دور از ذهن نبود. پس وی احساس ضرورت موضعی قوی در خشکی را میطلبید، چون نگهداشتن هرمز بعنوان پایگاه تجاری ایران در میان آبهای خلیج فارس، بجهت نداشتن نیروی دریایی برای شاه عباس امکانپذیر نبود. در عوض، نقش تجاری و اقتصادی هرمز به گمبرون واقع در ساحل واگذار گردید.

بندرعباسی

بمناسبت پیروزی شاه عباس بر پرتغالیها، گمبرون، «بندرعباسی» نام گرفت و برای اولین بار در سال ۱۰۳۴ هـ ق / ۱۶۲۴ م. از آن بعنوان «بندرعباسیه» (قدیمیترین عنوانی است که پس از تصرف بندر گمبرون توسط نیروهای ایرانی به این بندر داده شد) نام برده شد (قدری، ۱۳۷۰: ۲۳۰). گفته شده است بندر گمبرون هنگام اشغال توسط پرتغالیها به علت وجود نوعی خرچنگ دریایی کوچک، «گمبرون» «گامبری»، «کامرانگ»^۱ نامیده شد. این نام از کلمه پرتغالی کوماران یو که بمعنی میگو است مشتق نشده است و همچنین دیگر وجه تسمیه آن از لغت ترکی گمرگ نیز غلط است، بلکه «گمبرو» یا «گمبرون» و نامهای نظیر آن وجه تسمیه‌ی از جرون است (توکلی مقدم، ۱۳۷۵: ۱۹۲). محل گمبرون در ده مایلی شمال غربی جزیره هرمز بود که گویا در این محل، قرن‌ها قبلتر، بندری به نام «سورو» یا «شهر» در مسیر بازرگانی هرمز به کرمان و شیراز وجود داشت. اما گمبرون، لنگرگاه هرمز ساحلی و جزیره هرمز در زمان پادشاهی ملوک هرمز بود که تا شهر لار در ایالت فارس چهار تا پنج روز فاصله داشت. وقتی که پرتغالیها جزیره هرمز را متصرف شدند، ناحیه باریک ساحلی واقع در خاک ایران را نیز اشغال کردند و از آبادی گمبرون (قدری، ۱۳۷۰: ۲۲۶) در این محل برای حمل کالا به هرمز و بالعکس استفاده نمودند. چون هرمز دارای اهمیت بیشتری بود، این آبادی چندان مورد توجه قرار نگرفت. پرتغالیها در آن دژی با هفت - هشت سرباز بنا کردند که جز

کرد به دریای احمر برود با عثمانی نبرد کند و اگر مخالفت کرد، گمبرون، بحرین و قشم را به زور تصرف کند. قبل از آغاز جنگ، سرانجام در یک نبرد دریایی در کنار جاسک پرتغالیها از انگلیسیها شکست خوردند. ولی روی فری‌پرا برای مرعوب ساختن ایران به قتل و غارت در سواحل جنوب و کشتار مردم بیگناه دهکده‌های ساحلی پرداخت. امام‌قلی خان، امیرالامرای فارس، با ادوارد مانوکس اتحادیه‌ی در پنج ماده علیه پرتغالیها به امضا رساند و آماده جنگ شد: (۱) غنایم جنگی به تساوی تقسیم شود. (۲) از مال‌التجاره‌های انگلیسی آنچه برای شاه و سردار فارس فرستاده میشود، عوارض گرفته نشود. (۳) پس از تصرف هرمز در مورد نحوه استفاده انگلیسیها از آن از شاه کسب اجازه شود. (۴) پس از جنگ، اسرای مسیحی به انگلیسیها و مسلمان به ایران تسلیم شوند، بجز روی فری‌پرا و حاکم هرمز. (۵) نصف مخارج کشتیهای انگلیسی و تمام خسارت جنگ به عهده ایران است.

همچنین انگلیسیها قبل از آنکه کشتیهای خود را برای بارگیری در هرمز در اختیار ایرانیها بگذارند خواستار نیمی از هزینه‌ها و یا ششصد تومان ماهیانه برای هر کشتی بصورت ابریشم شدند. در نهایت هرمز و قلعه پرتغالیها تصرف شد. پرچم پرتغالیها که بیش از یکصد و شانزده سال بر فراز قلعه جزیره در اهتزاز بود، برای همیشه پایین آمد و بلافاصله عملیات تخلیه نیروهای آنان توسط کشتیهای انگلیسی آغاز شد. همچنین با فتح هرمز و تبعید محمد شاه، آخرین فرد از خاندان هرمز، سلسله پادشاهی این جزیره و تاریخ ملوک آن پس از هفتصد سال حاکمیت به پایان رسید و از آنان اثری بر جا نماند. بعد از خارج کردن هرمز از تصرف پرتغالیها، به امر شاه عباس، شهر به کلی ویران شد و کوچه‌ها و خانه‌های مسکونی با استفاده از مواد منفجره تخریب گردید و کلیه تأسیسات اقتصادی ویران شدند و از این شهر بزرگ که زمانی جمعیتی بالغ بر چهل هزار نفر داشت به امر شاه، تنها قلعه نظامی با سیصد نفر نظامی مستقر برجای ماند (فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۵۹). تجار، کسبه و اهالی آن ناگزیر به مسقط و بنادر هند مهاجرت نمودند و بخشی نیز از تجار خارجی ساکن در جزیره به گمبرون نقل مکان نمودند. با وجود آنکه هرمز جایگاه مهم تجاری در میان ملت‌های مختلف داشت و امکان

۱. نام این بندر بصورت "Camrang"، "Gombron"، "Gombru"، "Gamron" ثبت شده است.

بدستور شاه عباس ساخت بندرعباسی در سریعترین زمان ممکن صورت گرفت. همچنین به امر شاه، اسکله‌یی بطول یک میل در کنار ساحل ساخته شد، ولی کشتیهای بزرگ به علت عمق کم آب نمیتوانستند کنار آن لنگر بیندازند و در نتیجه مجبور بودند در مسافت دورتری متوقف شوند و کالاهای خود را با قایقی به نام سنبوق خالی نمایند. برای حفاظت شهر نیز یک دیوار سنگی (که در ۱۶۲۲ م. تخریب شد و قابل استفاده نبود) و چهار قلعه که دو تای آن کوچک بود و فقط یکی از آنها با توپ مجهز شده بود، بنا گردید. بدین صورت با تمرکز تجارت ابریشم در بندرعباسی، مسئله راه‌های دسترسی به این بندر از مهمترین دغدغه‌های شاه عباس قرار گرفت و به همین دلیل، طی دوره صفویه تأسیسات بسیاری در مسیر بندرعباسی به اصفهان ساخته شد.

تأسیس کمپانیهای اروپایی هند شرقی انگلیس و هلند و فرانسه در بندرعباسی

با انتقال مرکز تجاری خلیج فارس از جزیره هرمز به بندرعباسی، انگلیسیها دفتر تجاری خود را به فرمان شاه عباس اول از جاسک به بندرعباسی منتقل کردند و طبق قرارداد با دولت ایران، نصف درآمد گمرکی این بندر را به خود اختصاص دادند و اجازه یافتند دو عمارت در بندرعباسی داشته باشند ولی اجازه ساختن خانه برای خود نداشتند از ترس آنکه مبادا روزی آن را تبدیل به قلعه نمایند (ویلسن، ۱۳۷۲: ۱۷۳). این دو بنا که احتمالاً به سبک معماری دوره صفویه از سنگ ساخته شده، جزء بهترین ساختمانهای شهری در آن دوره محسوب میشود. مرکز کمپانی هند شرقی انگلیس در کنار ساحل و در حدود غربی شهر بود (چون شهر به طرف غرب امتداد داشت). این مرکز ساختمانی نسبتاً بزرگ، وسیع و دو طبقه بود که تا ساحل راه داشت و بادگیرهایی نیز در وسط ساختمان آن تعبیه شده بود. در آغاز، عمده‌ترین کالایی که از بندرعباسی خریداری میشد، ابریشم بود که بیشترین حجم مبادلات را به خود اختصاص میداد. صادرات ابریشم تا سال ۱۶۴۰ م. ادامه یافت ولی پس از آن کمپانی هند شرقی انگلیس نتوانست در رقابت با هلندیها به خرید ابریشم و صادرات آن از بندرعباسی بپردازد و توجه خود را به صادرات و واردات دیگر اقلام معطوف نمود.

دیوار آجری ساده‌یی چیزی نداشت و بسیار ضعیف و بی‌دفاع و بدون خندق و خاکریز بود، ولی اهمیت بسیار داشت؛ زیرا علاوه بر پناهگاه قوافل یا کاروانهایی که از ایران به هرمز رفت و آمد میکردند، محل عبور و حمل و نقل هر گونه آذوقه و بخصوص آب آشامیدنی که مطلقاً در هرمز وجود نداشت بود؛ بطوری که اهالی این جزیره باید در سراسر سال برای بدست آوردن آن به خشکی و جزیره قشم میرفتند. همچنین این آبادی جمعیتی در حدود دویست نفر اعم از مسیحی، مسلمان و هندی داشت که در خانه‌هایی بنا شده از خشت در کنار پرتغالیها زندگی میکردند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۳). مهمترین ویژگی گمبرون، نبود آب آشامیدنی و هوای بسیار گرم و طاقت‌فرسای آن در بیش از نیمی از سال بود؛ چنانکه هوایی ناسالم (بویژه در تابستان) داشت. همچنین اشکال دیگر آن بدی آب این دهکده بود، البته به استثناء آبی که از دهکده عسین واقع در شمال غربی شهر و در مجاورت تپه‌های کوه گنو بدست می‌آمد (شاردن، ۱۳۵۰: ۵۱۱-۵۱۲/۸).

گمبرون، در سال ۱۰۲۲ هـ.ق/ ۱۶۱۳ م. توسط داودخان، برادر امام قلیخان، والی فارس، از تصرف نیروهای پرتغالی خارج شد و با فتح هرمز و تخریب تأسیسات آن توسط نیروهای ایرانی، کلیه فعالیت‌های اقتصادی خلیج فارس از هرمز به گمبرون منتقل شد. انتخاب بندرعباسی، گذشته از تأمین امنیت بهتر و امکان بیشتر حاکمیت ایران بر آن نسبت به بنادر و جزایر اطراف، چندین مزیت نیز در برابر رونق تجاری جزیره جاسک بواسطه حضور انگلیسیها در آن داشت:

۱. برای لنگر انداختن کشتیها مناسبتر بود و به شیراز و اصفهان نزدیکتر بود.
۲. راه‌های کاروانی که این شهرها را به گمبرون متصل میساخت، کمتر از راه طویل جاسک در معرض حملات عشایر غارتگر بود.
۳. راه بسیار خوب آن، انگلیسیها را به پایتخت متصل میکرد و آسانتر از سابق میتوانستند کالاهای خود را به داخل ایران حمل کنند.
۴. راه کاروانرو دیگری گمبرون را به کرمان مربوط میساخت که از این طریق انگلیسیها و حتی بعدها هلندیها از این راه، پشم کرمان را بدست می‌آوردند (لاکهارت، ۱۳۴۴: ۴۳۴).

هلندیها زودتر از انگلیسیها به اهمیت ضرب‌المثل «قدرت در اتحاد است» پی بردند و به آن سخت پای‌بند بودند (لاکهارت، ۱۳۴۴: ۴۲۱). در سال ۱۶۲۳ م. بکوشش هوبرت ویسینیخ شعبه‌یی از دفتر کمپانی هلند در بندرعباسی افتتاح شد. این دفتر تجاری در واقع، خانه بزرگی متعلق به برخوردار سلطان ذوالقدر، حاکم بندرعباسی بود که به مبلغ بیست تومان در ماه به هلندیها اجاره داده شد (فلور، ۱۳۵۶: ۱۹). هلندیها از این دفتر بعنوان یکی از بهترین ساختمانهای اداری بندرعباسی یاد کرده‌اند. تجارتخانه هلندیها در جانب غربی بندرعباسی و در جوار تجارتخانه شرکت هند شرقی انگلیس بود. در سال ۱۶۹۸ م. نیز یکی دیگر از نمایندگان این شرکت بنام هوگ‌کامر^۱ تجارتخانه جدیدی را با عمارت و انبارهای بزرگ در انتهای شرقی بندر، کنار دریا بنا نهاد (فلسفی، ۱۳۴۵: ۱۲۷۶/۵).

این مرکز در حاشیه شهر به طرف شرق قرار داشت و خیلی وسیع و دارای انبارهای بزرگی بود. اتاقهای آن نیز بسیار زیبا و بلند ساخته شده بود و مخازن اسلحه و اطاقهای آن بسیار بزرگ بود. همچنین سالن مجللی در بالای ساختمان بود که از پنجره‌های آن منظره دریا پیدا بود. از آنجا که کمپانی هند شرقی هلند، مقدار و انواع بیشتری ادویه به بازار ایران عرضه میکرد و نقدینگی‌اش بیشتر از کمپانی انگلیسی بود و قدرت خرید بیشتری داشت، از همان ابتدای تأسیس بندرعباسی، سهم عمده‌یی را در خرید ابریشم ایران بدست آورد. کمپانی هند شرقی هلند با تخلیه بار کشتیهای خود در بندرعباسی و تحویل آنها به مغازه‌های شاهی، در برابر آن، ابریشم دریافت میکرد. ترتیب معاملات این کمپانی به این نحو بود که یک تاجر هلندی، یکی از مهمترین مراکز تولید ابریشم (مثل رشت) را انتخاب میکرد، وقتی که به آنجا میرفت بطور کامل خود را معرفی مینمود تا شاید امتیاز ابریشم را بدست آورد. قبل از هر چیز عدلها باز میشد و یک روز کامل، برای خشک شدن، در آفتاب نگهداری میشد. زمانی که دولت به نماینده هلند اجازه میداد، ابریشم را به حضور قاضی میبرد تا آن را وزن نماید. پس از توزین عادلانه، عدلهای بسته‌بندی شده،

حداقل درآمد کمپانی هند شرقی انگلیس از محل ۵۰٪ درآمدهای گمرگی بندرعباسی در دوره صفویه (کمبریج، ۱۳۸۰: ۲۳۹) بر اساس قرارداد سال ۱۰۳۱ هـ.ق/۱۶۲۳ م. به شرح زیر بوده است. این ارقام و مبالغ به تومان ایران حساب شده‌اند. هر تومان ایران در آن روزگار برابر با سه لیره و ده سنت انگلیس بوده است). ۱۶۲۴:۲۲۵ / ۱۶۳۱:۳۴۱ / ۱۶۳۴:۳۴۰ / ۱۶۳۷:۷۰۰ / ۱۶۴۰:۶۱۲ / ۱۶۴۰:۶۳۵ / ۱۶۴۳:۷۵۰ / ۱۶۴۸:۷۵۰ / ۱۶۵۲:۸۷۵ / ۱۶۷۲:۱۰۰۰

واردات کمپانی هند شرقی انگلیس از طریق بندرعباسی:
انواع منسوجات شامل پارچه‌های پشمی و فاستونی، ماهوت، سرب، قلع، ساعت، فنجان و نعلبکی، بشقاب، مسکوکات نقره، چوب، صندل، آبنوس، روغن نارگیل، انواع پارچه‌های پنبه‌یی، شکر، فلفل و ادویه و انواع داروهای گیاهی.

صادرات کمپانی هند شرقی انگلیس از طریق بندرعباسی:
انواع ابریشم، پشم، موی بز، مخمل، مروارید، اسب، فیروزه، انواع پارچه، قالی و زیرانداز، مصنوعات چرمی، زری، قلاب دوزی، پسته، بادام، خاک سرخ، میوه‌های خشک شده، لاجورد، گلاب و شراب شیراز (کمبریج، ۱۳۸۰: ۲۳۸-۲۳۹).

نمایندگان کمپانی انگلیس در زمان حیات شاه عباس توانستند فرمانها و منشورهای متعددی را درباره تسهیل امر تجارت ابریشم دریافت نمایند که در مجموع دوازده فرمان آن از سال ۱۶۲۷ تا ۱۶۳۰ م. صادر شده است که هم‌اکنون موجود میباشد. البته دوران طلایی حضور انگلیسیها در بندرعباسی چندان دوامی نداشت؛ زیرا با مرگ شاه عباس اول و توسعه قدرت هلندیها، وضعیت جدیدی برای آنان پدید آمد، اما با این همه، دفتر تجاری انگلیس در بندرعباسی فعال بود. هلندیها دومین کشور اروپایی بودند که در سال ۱۶۲۳ م. در بندرعباسی، دفتر تجاری تأسیس نمودند. آنها پس از موفقیت‌های چشمگیر در تجارت ادویه با کشورهای جنوب شرقی آسیا، با هدف بدست آوردن ابریشم و تغییر مسیر صادرات ابریشم ایران از راه خشکی به دریا، در سال ۱۶۲۳ م./ ۱۰۳۳ هـ. ق به ایران آمدند. وضع کمپانی هند شرقی هلند از لحاظ مادی، از جهاتی بهتر از وضع رقیب انگلیسی آنان بود.

علاوه بر ایجاد تجارتخانه توسط انگلیسیها و هلندیها، فرانسویان نیز تجارتخانه‌یی در بندرعباسی دایر نمودند که کوچکتر از دفاتر تجاری انگلیس و هلند بود و به همان نسبت نیز فعالیت تجاری کمتری از دو رقیب دیگر داشت. با توجه به رقابت شدید بین کمپانیهای مستقر در ایران، کمپانی فرانسه از ابتدای فعالیت، از شانس کمتری برای ادامه و گسترش تجارت خود با ایران برخوردار بود. با استقرار دفاتر نمایندگی تجاری کمپانی هند شرقی انگلیس و هلند و بعدها فرانسویها، زمینه‌های مساعدی برای تقویت بازرگانی ایران در خلیج فارس از یکسو و احیاء مناسبات تجاری خلیج فارس با نقاط دیگر و از جمله هندوستان و اروپا از سوی دیگر ایجاد شد. البته تجارت ایران با هندوستان در خلیج فارس هنگامی تقویت شد که ایرانیان پرتغالیها را بیرون نمودند. پس از سقوط هرمز، پرتغالیها بندر مسقط را مرکز تجاری خویش انتخاب کردند، ولی در معرض حمله اعراب بودند. آنها در نهایت با اجازه شاه، بندر کنگ نزدیک لنگه را مرکز تجاری خود قرار دادند. هدف شاه استفاده از کشتیهای آنان در صورت لزوم علیه انگلیسیها و ... بود. مناسبات تجاری بین بندرعباسی و سواحل عمان و هندوستان نیز باعث رونق تجاری منطقه شد.

نتیجه‌گیری

در تمام دوران حکومت صفویه دو نکته پیوسته ارتباط ایران را با دولت‌های دیگر شکل میداد؛ توسعه طلبی امپراطوری عثمانی و خصومت دیرینه بین ایرانیان و آنها و رقابتهای تجاری. با روی کار آمدن شاه عباس اول، ایران که خواهان صادرات قابل توجه ابریشم به اروپا بود و تجارت آن نیز در انحصار شاه قرار داشت، خریداران علاقمند را مجبور به کسب اجازه تجارت و قرارداد با شاه نمود. این امر از یک طرف منجر به ایجاد روابط با کمپانیهای تجاری و کشورهای مختلف شد و از طرف دیگر، شاهزادگان و شاهان اروپایی موقعیت را بسیار مناسب و خوب یافتند که ضمن قرارداد با شاه بتوانند کالاهای پرارزش ایرانی را به کشورهای دیگر صادر کنند و چون دولت صفویه برای رسیدن به بازار فروش کالاهای خود بناچار میبایست به اقدامات خصمانه دولت عثمانی از قبیل اختلافات سیاسی، وضع تعرفه گمرکی گزاف بر کالاهای ایرانی و برخورد بد ترکان عثمانی با تجار ایرانی تن دهد، از

آماده راهی طولانی به مقصد خلیج فارس میشدند. هلندیها که در سال ۱۶۲۳ م. پانزده هزار تومان ابریشم از ایران خریداری کرده بودند بتدریج توانستند بازار را از دست رقیب اصلی خود یعنی انگلیسیها خارج سازند؛ مثلاً در ۱۶۳۷ م. کل تولید ابریشم ایران ۲۵۰۰ عدل بود؛ هزار عدل آن برای مصارف داخلی بود و هزار عدل سهم هلندیها و ۳۷۳ عدل نیز توسط انگلیسیها صادر شد و ارامنه اصفهان نیز صد عدل باقیمانده را از راه زمین صادر نمودند (فلور، ۱۳۵۶: ۳۶).

رقابت کمپانیهای انگلیسی و هلندی برای انحصار ابریشم نهایتاً در سال ۱۰۵۰ هـ.ق / ۱۶۴۰ م. با توقف کامل صادرات انگلیسیها در بندرعباسی به پایان رسید و از آن پس هلندیها بمدت حدوداً نیم قرن، بخش عمده صادرات ابریشم ایران را در انحصار داشتند^۱ (همان: ۶۸). نظر به اینکه عطر و ادویه در ایران خریداران بسیاری داشت و هلندیها فروشنده عمده آن بودند، آنها توانستند این کالاها را به بهای گزاف بفروشند. همچنین مانند انگلیسیها، نه تنها از حمل مسافر، بلکه از حمل و نقل کالاهای بازرگانی ایرانی و ارمنی و هندی میان ایران و هندوستان نیز استفاده میکردند که تمامی این فعالیتها در بندرعباسی انجام میشد. فروش سالانه کمپانی هند شرقی هلند در بندرعباسی به شرح زیر بوده است: (همان: ۱۷۰-۱۷۱)

۱۷۰۱-۰۲ / ۲۲۲۳ / ۱۷۰۲-۰۳ / ۲۳۳۳۲ / ۱۷۰۳-۰۴ / ۳۱۳۳۱ / ۱۷۰۴-۰۵ / ۱۲۱۴ / ۱۷۰۵-۰۶ / ۵۷۵۱۶ / ۰۷-۰۸ / ۱۷۰۶-۰۷ / ۳۲۰۱۱ / ۱۷۰۸-۰۹ / ۳۵۵۰۲ / ۱۷۰۹-۱۰ / ۳۴۷۱۷

واردات کمپانی هند شرقی هلند از طریق بندرعباسی: ادویهجات، انواع مختلف ماهوت، انواع پارچه‌های رومیزی و سفره‌یی، عاج، عطریات، مس، شکر.

صادرات کمپانی هند شرقی هلند از طریق بندرعباسی: ابریشم، موی بز، قالی، قالی زربفت، مخمل، کرک، مسکوکات طلا و نقره، آنگوزه، مروارید، پسته، روناس، لاک، بادام، شراب (کمبریج، ۱۳۸۰: ۲۳۸-۲۳۹).

۱. این زمان نیز مقارن با جنگهای داخلی انگلستان و اعدام شارل اول بود.

منابع

- آقا محمد زنجانی، مهدی؛ *اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال*، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، ۱۳۸۲.
- اولناریوس، آدام؛ *سفرنامه*، ترجمه حسین کردبچه، تهران: انتشارات هیرمند، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- پطروشفسکی، ایلیا پالوج؛ *کشاورزی و مناسبات ارضی عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات نیل، جلد اول، ۱۳۵۵.
- پولو، مارکو؛ *سفرنامه*، ترجمه امیل میلیونه و منصور سجادی، تهران: انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- تالبوت رایس، دیوید؛ *هنر اسلامی*، ترجمه ماه ملک بهار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ترکمان، اسکندر بیگ؛ *تاریخ عالم آرای عباسی*، بکوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، جلد اول، ۱۳۳۵.
- توکلی مقدم، غلامحسین؛ *وجه تسمیه شهرهای ایران*، مقدمه مهدی محقق، تهران: نشر میعاد، ۱۳۷۵.
- دولواله، پیترو؛ *سفرنامه دولواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم، ۱۳۷۰.
- رابینو، ه.ل؛ *صنعت نوغان در ایران*، ترجمه جعفر حمامی‌زاده، تهران: انتشارات ۱۳۷۲.
- رایت، دنیس؛ *ایرانیان در میان انگلیسیها*، ترجمه کریم امامی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۴.
- سیبلاشوستر، والس؛ *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان*، ترجمه وحوشی غلامرضا وهرام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- سیوری، راجر؛ *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز صبا، تهران: انتشارات کتاب اول، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- شاردن، شوالیه ژان؛ *سفرنامه*، ترجمه محمد عباسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد هشتم، چاپ دوم، ۱۳۵۰.
- فلسفی، نصرالله؛ *زندگانی شاه عباس اول*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد پنجم، ۱۳۴۵.
- فلور، ویلم؛ *اولین سفرای ایران و هلند*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶.
- فیکوئرا، دون گارسیا دوسیلوا؛ *سفرنامه*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- قدری؛ *جرون‌نامه*، تصحیح عبدالرسول خیراندیش و محمدباقر وثوقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- کمبریج، *تاریخ ایران بخش صفویه*؛ ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، جلد ششم، ۱۳۸۰.
- کمپفر، انگلبرت؛ *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳.
- لاکهارت، لارنس؛ *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- نوایی، عبدالحسین؛ *تاریخ روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ویلسن، آرنولد؛ *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا؛ *تاریخ روابط خارجی از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.

اینرو شاه عباس اول به فکر افتاد تا با برقراری روابط سیاسی گسترده با دول اروپایی و جذب نمایندگان کمپانیهای اروپایی با استفاده از کالاهای گرانبهایی چون ابریشم راهی برای برون‌رفت از این مشکل پیدا کند. به همین جهت، شاه عباس، مسیر فروش ابریشم از طریق جاده زمینی شرق به غرب را به خلیج فارس و جزایر و بنادر آن برگرداند تا بدون زحمت و ممانعت دولت عثمانی، ابریشم ایران را به فروش برساند و با قول سهام نمودن دول اروپایی در تجارت ابریشم ایران بتواند به اهداف خود نیز در خلیج فارس دست یابد که اعم بود از: ۱) برقراری حاکمیت سیاسی ایران در خلیج فارس و کوتاه کردن دست پرتغالیها از مناطق جنوبی ایران نظیر جزیره هرمز و دیگر جزایر و بنادر خلیج فارس؛ ۲) تقویت تجاری ایران بر پایه ابریشم در خلیج فارس.

بنابراین ابریشم که تا این زمان از راه کشور عثمانی (در حلب) صادر میشد با تغییر مسیر صادرات آن، اولاً، قسمتی از درآمد دولت عثمانی که ناشی از تجارت ابریشم بود کاسته شد، ثانیاً درآمد دولت ایران بواسطه عدم پرداخت عوارض گمرکی به عثمانی افزایش یافت و ثالثاً وابستگی این تجارت را به دولت عثمانی که بعنوان رقیب و دشمن به حساب می‌آمد، کاهش داد.

بنابراین با تقویت تجارت در خلیج فارس، بنادر و جزایر نیز رونق یافتند؛ بطوری که میدان فعالیت‌های اقتصادی و تجاری ممالک مختلف اروپایی گردیدند؛ بخصوص با استقرار دفاتر بازرگانی اروپایی و غیراروپایی برای دریافت ابریشم، در بندرعباسی، این بندر دوره‌یی جدید از حیات خود را آغاز نمود. سیاست برنامه‌ریزی شده شاه عباس اول در جهت تجدید حاکمیت ایران بر خلیج فارس و رونق تجارت دریایی ایران مبتنی بر ابریشم کارآمدی خود را نشان داد و بندرعباسی طی دوره‌یی کوتاه به بندری بین‌المللی و پرونق تبدیل شد.